

تبیین جامعه‌شناختی فرایند طلاق

شایسته‌گرمخانی؛ جامعه‌شناس

طلاق، پدیده‌ای نیست که به‌طور ناگهانی روی دهد؛ بلکه فرایندی است که چه بسا آغاز آن با آغاز زندگی مشترک زوجین هم‌زمان است.

اگرچه پدیده طلاق خود فی‌نفسه آسیب اجتماعی نیست اما آمار بالای طلاق در یک جامعه و تبعات فروپاشی زندگی برای زوجین و فرزندان میتواند به آسیب‌های اجتماعی زیادی منجر شود.

آمارها نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر رشد طلاق همواره از میزان رشد ازدواج پیشی گرفته است؛ به‌طوری‌که از سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰ به‌طور مداوم با افزایش رشد طلاق نسبت به رشد ازدواج روبه‌رو بوده‌ایم. اگرچه در ۱۴۰۱ کاهش دو، سه درصدی آمار طلاق را داشته‌ایم.

به دلیل اهمیت اجتماعی پدیده طلاق و اثرگذاری آن بر تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی افراد درگیر در این مسئله، پژوهشگران پژوهش‌های متعددی از منظر جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و حقوقی در زمینه پدیده طلاق انجام داده‌اند و اثرات آن را در سطوح خرد و کلان بررسی کرده‌اند. پژوهشگران در اغلب تحقیقات جامعه‌شناختی به دنبال کشف علل، بازدارنده‌ها و پیامدهای طلاق بوده‌اند.

نکته مهمی که در این مطالعات از نظر دور مانده است، ماهیت فرایندی طلاق است؛ یعنی طلاق پدیده‌ای مقطعی نیست که به‌طور ناگهانی روی دهد؛ بلکه فرایند یا فرایندهایی در متن (Context) خانواده جریان دارند که در شکل‌گیری گرایش به طلاق و تصمیم‌نهایی فرد برای طلاق تأثیرگذار هستند؛ بنابراین شناخت این فرایندها برای شناخت پدیده طلاق اهمیت دارد. این شناخت امکان مداخله به‌موقع به‌منظور پیشگیری از طلاق را برای هر یک از زوجین، خانواده‌های زوجین، روان‌شناسان و مددکاران در سطح خرد و برای جامعه‌شناسان و سیاست‌گذاران در سطح کلان فراهم می‌کند.

به‌منظور شناسایی فرایندها، استفاده از روش کیفی مصاحبه عمیق برای بررسی کسانی که به‌صورت مستقیم با مسئله طلاق درگیر هستند و بررسی همه‌جانبه‌گرایش به طلاق در افراد، ضروری به‌نظر می‌رسد پاسخ به این سوال بسیار مهم است که: چه فرایند یا فرایندهایی در خانواده روی می‌دهند که در نهایت به تصمیم زوجین برای طلاق منجر می‌شوند؟ به عبارتی، چه عللی در چه روند زمانی‌ای زوجین را به اقدام برای طلاق سوق می‌دهند؟

که البته از این زاویه کمتر به موضوع یعنی فرایند وقوع طلاق پرداخته شده است. بررسی مطالعات پیشین در مورد طلاق این نکته را روشن می‌کند که خانواده به‌عنوان یک گروه اجتماعی تحت تأثیر دو دسته از عوامل در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد:

دسته اول، عوامل درون‌گروهی مانند: عوامل زمینه‌ای، عوامل رفتاری، ویژگی‌های فردی زوجین، عوامل ارتباطی درون خانواده، عوامل اعتقادی و نگرشی عوامل اقتصادی هستند که به‌حوزه داخلی خانواده مربوط می‌شوند؛

دسته دوم عوامل برون‌گروهی هستند که معمولاً با سطوح کلان اجتماعی مرتبطند مانند: عوامل محیطی از جمله تأثیر شهرنشینی و کم‌شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی و تأثیر رسانه

تفاوت عمده تحقیقات داخلی و خارجی در پدیده طلاق

عمده پژوهش های داخلی در این زمینه، مطالعات مقطعی بوده اند که با روش پیمایش (کمی) انجام شده اند و بعد کیفی مطالعه و درک و تفسیر زوجین از چگونگی شکل گیری فرایند طلاق نادیده گرفته شده است. افزون بر این، در بیشتر این پژوهش ها، بدون توجه به چگونگی مکانیسم وقوع این پدیده و توالی علل، تنها به بررسی روابط علی میان متغیرها پرداخته شده است. علاوه بر این، در عمده این پژوهش ها از مبانی نظری یکسانی استفاده شده است و بنابراین، متغیرهایی که در این پژوهش ها به عنوان علل طلاق ذکر شده اند، در بسیاری موارد با یکدیگر همپوشانی دارند؛ از این رو، نتایج بیشتر پژوهش ها با هم مشابه است و با توجه به یکسان بودن روش و متغیرهای بررسی شده، به تولید علم منجر نشده و شناخت جدیدتری از موضوع طلاق حاصل نمی شود و به ذخیره دانش موجود مطلب تازه ای اضافه نمی شود.

این در حالی است که در پژوهش های خارجی از منظر دیگری نیز به پدیده طلاق پرداخته شده است. هیوستون، کافلین، هاوتس، اسمیت و جورج (۲۰۱۵) مدل هایی را به عنوان مدل های طلاق به کار برده اند. آن ها با استفاده از این مدل ها به بررسی این موضوع پرداخته اند که دلایل طلاق با توجه به طول دوره زندگی چگونه تغییر می کنند.

در مدل سرخوردگی؛ همسران در ابتدای رابطه به شکل غیرواقع گر ایانه ای به رابطه خود کاملاً خوش بین هستند، کمبودهای طرف مقابل را نادیده می گیرند و او را در حالتی ایده آل تصور می کنند، اما پس از ازدواج، با روبه رو شدن با جنبه های واقعی شریک زندگی و نوع رابطه، این برداشت ایده آل دستخوش تغییر می شود و در نتیجه این تغییر، کیفیت رابطه دچار تغییر می شود.

مدل فرسودگی برآینده، از لحاظ اهمیت جاذبه های عاطفی اولیه شبیه به مدل سرخوردگی است؛ با این تفاوت که زوجین انتظار ندارند احساسات عاشقانه به همان شدت ادامه یابد. آنچه در این مدل به طلاق منجر می شود، وقوع تضادها و ایجاد حالات منفی است آنچه در این مدل اهمیت دارد، چگونگی حل تعارض ها و مدیریت تفاوت ها در خانواده است.

مدل دیگر، مدل پویایی های پایدار این مدل، برخلاف دو مدل دیگر، فرض بر این است که همسران با دیدی واقع گر ایانه، پیش از ازدواج از مشکلات و نقایص یکدیگر و ازدواج شان آگاهی دارند. پژوهشگران با توجه به این که کدام مدل در مورد هر زوج صدق می کند، وقوع طلاق را پیش بینی کرده اند

در نهایت، مرور مطالعات داخلی و خارجی، نشان می دهد که از بررسی فرایندی پدیده طلاق غفلت شده است و پژوهش های چندانی در مورد چگونگی عملکرد دلایل در یک توالی زمانی انجام نشده اند؛

نتایج به تحقیق کیفی مجید فولادی و مینا شجاعی قلعه نی در سال ۹۹ در مورد فرایندهای طلاق زوجین متقاضی طلاق با هدف کشف فرایندهای زندگی مشترک زوجین که منجر به تصمیم زن یا شوهر برای طلاق میشود، به روش روایت پژوهی شش مدل فرایند طلاق را از یکدیگر تمیز داده است:

مدل ازدواج ناهمسان، مدل ازدواج نابالغ، مدل ازدواج اجباری، مدل خانواده مردسالار، مدل خانواده کم برخوردار و مدل خانواده ناسالم

این پژوهش کیفی در جستجوی نحوه ورود عوامل و تأثیر و تأثرات متقابل آن ها در بافت و زمینه خانوادگی بوده، و از آنجا که شناخت صرف عوامل مؤثر در یافتن فرایندها کافی نیست، از این رو، نحوه ورود عوامل و برهم کنش آنها از طریق الگو ترسیم شده تا به این ترتیب درک درست به فرایندهایی که در زمینه های (Context) خانوادگی آغاز می شوند و کانون خانواده را مرحله به مرحله و بصورت یک فرایند به پدیده طلاق نزدیک می کنند، ایجاد گردد.